

ایران و سازمان همکاری شانگهای

ابوالفضل حقیقی
دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران

نظامی این کشور در "کارشی خان آباد ازبکستان" و "مناس قرقیزستان" گردیده بود، در تقویت این دیدگاه موثر بوده است.

مهم‌ترین قابلیت‌های این سازمان که باعث شده این سازمان بتواند به عنوان بازیگری موثر در معادلات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در نظر گرفته شود عبارتند از:
- بیش‌ترین حجم ذخایر انرژی جهان را در اختیار دارد
- با تحت پوشش قرار دادن ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر، دومین سازمان پر جمعیت دنیا پس از سازمان ملل متحد است

-۴۰ درصد مبادلات اقتصادی دنیا را انجام می‌دهد.
-۵ عضو از اعضا از فناوری هسته‌ای و ۴ عضو روسیه، چین، هند، و پاکستان) از تسلیحات هسته‌ای برخوردارند

- دوعضو از اعضای سازمان، کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد را در اختیار دارند.
علیرغم قابلیت‌هایی که برای سازمان همکاری شانگهای در سطح منطقه و جهانی وجود داشته است بررسی عملکرد و سیاست‌های اعلانی این سازمان حکایت از این مسئله دارد که اعضای این سازمان تمایلی ندارند روابط خود را با کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده آمریکا در غالب بازی با حاصل جمع صفر تعریف کنند، و این مسئله به نظر نگارنده به نوع نگاه کشورهای عضو به سازمان و انتظاری که هر کدام از آن دارند ناشی می‌شود.

در توضیح بیش‌تر این مسئله به بررسی رویکرد اعضای اصلی سازمان همکاری شانگهای و ایران می‌پردازیم.
فروپاشی شوروی که یک دهه درون گرایبی روسیه را به دنبال داشت، نفوذ آن را در مرزهای امنیتی خود با تحول مواجه ساخت. در طول سال‌های اولیه پس از فروپاشی (۱۹۹۹-۱۹۹۱) که می‌توان از آن به دوره‌ی فلج روسیه یاد کرد، روسیه توان ابراز واکنش موثر به تحولات محیطی خویش از جمله گسترش ناتو به شرق، توسعه‌ی نفوذ غرب به گستره‌ی کشورهای مشترک‌المنافع از جمله آذربایجان و گرجستان و... را نداشت. با به قدرت رسیدن پوتین و بهبود نسبی وضع اقتصادی روسیه، این کشور راهبرد "بازیگر سازنده" را بر اساس رویکرد عمل‌گرایانه، مشارکت در مناطق حیاتی و غیر حساسیت‌زا و فرصت‌طلبی از کوچک‌ترین مجال‌ها برای کسب بیش‌ترین منافع برگزید. (همزمان با تشکیل سازمان همکاری شانگهای). از این جهت تلاش برای احیای نفوذ گذشته در منطقه در ابعاد اقتصادی (فعالیت شرکت‌های انتقال انرژی روسیه در منطقه مانند گازپروم و لوگ اویل) و امنیتی (مانند برپایی پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه مانند پایگاه نظامی کانت قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و...) مهم‌ترین اهدافی است که اولاً بعد منطقه‌ای داشته و ثانیاً روسیه با عضویت در سازمان همکاری شانگهای آنها را دنبال می‌کند. از سوی دیگر در شرایط فعلی آنچه آینده‌ی روابط روسیه و آمریکا را با سر نوشت یکدیگر گره می‌زند روی کار آمدن باراک اوباما در آمریکا و تلاش او در جهت ترمیم روابط آمریکا و روسیه

معرفی سازمان همکاری شانگهای و بررسی توانمندی‌های بالقوه و بالفعل آن :

در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ در شهر شانگهای چین، پنج کشور روسیه، چین، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان با هدف تقویت اعتماد متقابل و خلع سلاح در مرزهای خود و در واقع برای غیر نظامی کردن مرزهای میان خود، تشکیلی به نام "گروه شانگهای پنج" را ایجاد کردند و سرانجام در اجلاس پنجم، این سازمان به خود شکل تشکیلاتی بخشید که مهم‌ترین اهداف آن در سطح منطقه مبارزه با حرکت‌های جدایی طلبانه، مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی در منطقه مبارزه با تروریسم و تلاش برای کاهش حجم تولید و ترانزیت مواد مخدر بود. گرچه بررسی منشور سازمان، همکاری شانگهای حکایت از سازمانی با اهداف منطقه‌ای دارد، اما در کنار هم قرار گرفتن روسیه به عنوان بزرگ‌ترین قدرت نظامی رقیب آمریکا و چین به عنوان ابرقدرت اقتصادی دهه‌ی آینده جهان، و به خصوص موقعیت جغرافیایی این سازمان، این تصور را به وجود آورده که سازمان همکاری شانگهای رویکرد ضد آمریکایی داشته و حتی جایگزین سازمان "ورشوی سابق" است. همچنین حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به خصوص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به منظور مبارزه با تروریسم، که منجر به شکل‌گیری دو پایگاه

فروپاشی شوروی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، سرآغاز تحولی در نظام بین‌الملل بود که مشخصه‌ی اصلی این نظم در حال شکل‌گیری، بازیگری فعال ایالات متحده‌ی آمریکا در شکل‌دهی به یک نظم مبتنی بر عملکردهای یک‌جانبه‌گرایانه‌اش بود. در شرایط این چنین گرایش به اتحاد و ائتلاف به خصوص در سطح منطقه‌ای همواره از اقدامات بازیگران مدعی بر هم زدن نظم موجود بوده است.

همان‌طور که از دیدگاه نو واقع‌گرایی کنت والتز، در صورت مسجل شدن قدرت یک قطب برای سایر بازیگران، واحدهای سیاسی دیگر همواره در هراس از قدرت مهارنشده‌ی مرکز به سربرده واکنش‌هایی را علیه آن صورت می‌دهند، که گرایش به اتحاد و ائتلاف یکی از آن‌ها به شمار می‌رود. حال اگر بر این اساس هدف فرمانقله‌ای سازمان همکاری شانگهای را مقابله با یکجانبه‌گرایی‌های ایالات متحده‌ی آمریکا فرض کنیم، در این نوشتار قابلیت‌ها و ضعف‌های این سازمان را همراه رویکرد فعلی آن به طور خلاصه بررسی خواهیم کرد، تا میزان کارایی آن در راستای هدف فوق‌ارزیابی شده و پس از ارائه‌ی تصویری شفاف از اهداف و روند فعالیت این سازمان، نسبتی را که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با آن برقرار کند ذکر کنیم.





شانگهای و ناتو تبدیل شود. لازم به ذکر است که در بیانیه سازمان همکاری شانگهای در پایان اجلاس شهر دوشنبه، علاوه بر دعوت از تمامی کشورها به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و احترام گذاشتن به قواعد بین المللی، تنها نسبت به رویدادهای اخیر در اوستیای جنوبی اظهار نگرانی شده است.

در مورد رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به سازمان همکاری شانگهای، باید بگوییم که این کشور پس از وقوع انقلاب اسلامی در جهت برون رفت از چالش با قدرت های فرا منطقه ای به ویژه ایالات متحده آمریکا، همکاری های منطقه ای را به عنوان راهبردی اصولی در پیش گرفته است. از این رو همزمان با تحولات مثبت ناشی از روند شکل گیری سازمان، به ویژه با توجه به حضور دو قدرت بزرگ منطقه ای (روسیه و چین) تمایل به همکاری با این سازمان در بخش های تصمیم گیرنده سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و به دنبال شروع به کار دولت نهم در سال ۱۳۸۴ و تقویت گرایش راهبردی "نگاه به شرق" توجه به گسترش و تعمیق همکاری با این سازمان افزایش یافت تا اینکه منجر به حضور محمود احمدی نژاد به عنوان نخستین رئیس جمهوری اسلامی ایران در ششمین نشست سران سازمان همکاری شانگهای (خرداد ۱۳۸۵ در شهر شانگهای چین) گردید. به نظر می رسد آنچه جمهوری اسلامی ایران از عضویت در سازمان همکاری شانگهای می جوید، نوعی همکاری استراتژیک برای مقابله با فشارهای روزافزون غرب است. در واقع می توان گفت برخی از مواضع سازمان همکاری شانگهای در سال های اخیر در جهت مقاومت در برابر گسترش ناتو به شرق و سیاست های یکجانبه گرایانه آمریکا این تصور را برای ایران به وجود آورده که منافع مشترک عمیق و هم پوشانی سیاسی - امنیتی با کشورهای عضو دارد. در حالیکه قابل شدن به رویکرد ضد آمریکایی برای این سازمان همان طور که دلایل آن آورده شد صحیح نمی باشد. در واقع تصور ایران در مورد رویکرد ضد امپریالیستی سازمان همکاری شانگهای نگاهی غیر واقع بینانه می باشد. با توجه به اینکه روسیه خود عضو شورای ناتو - روسیه است، چین روابط بسیار گسترده ای با آمریکا دارد که حاضر به خطر انداختن آن نیست و برخی کشورهای آسیای مرکزی مانند قزاقستان و قرقیزستان که به دلیل ملاحظات امنیتی ناشی از مساله هسته ای ایران مخالف جدی پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای هستند و... ایران می بایست با نگاهی واقع بینانه و همه جانبه به تحولات اخیر به خصوص سمت و سوی روابط آمریکا و روسیه و به دور از هرگونه خوش بینی سیاسی به زمینه های مشترک همکاری با این سازمان بنگرد تا بدین طریق بتواند از توانمندی های این سازمان جهت ایفای نقشی فعال تر در منطقه بهره ببرد. ▲

از دیگر سو آنچه باعث پیوند کشورهای آسیای مرکزی در سازمان همکاری شانگهای گردیده است، دغدغه های مشترکی است که این کشورها پس از جدایی از روسیه همواره با آن ها مواجه بوده اند. مشکلات اقتصادی، جدایی طلبی، حرکت های تروریستی و جریانات بنیادگرایانه به عنوان منابع جدی تهدیدهای داخلی علیه تمامیت ارضی، ثبات و امنیت برای این کشورها به شمار می رود. با توجه به معضلات مذکور برای این کشورها، برقراری ثبات وحدت ملی، رفع فقر و ارتقای سطح زندگی از انگیزه های مهم کشورهای آسیای مرکزی از عضویت در این سازمان بوده است. از این جهت قابل پیش بینی است که این کشورها در صورت وجود ائتلافی دیگر با شرایط بهتر، به آن سو گرایش پیدا کنند. به عنوان مثال پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هنگامی که ایالات متحده آمریکا از کشورهای آسیای مرکزی خواست تا در جنگ علیه تروریسم شرکت کنند، رهبران این جمهوری ها با در نظر گرفتن وعده های اقتصادی دولت بوش، وعده های هرگونه همکاری دادند. (اجاره ای استقرار پایگاه نظامی در ازبکستان و قرقیزستان). در حقیقت از نگاه دولت های آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای، هم پیمانی با دو قدرت بزرگ یعنی روسیه و آمریکا نفع بیش تری از هم پیمانی با یکی از آن ها خواهد داشت.

مسئله دیگری که در رد رویکرد ضد آمریکایی سازمان همکاری شانگهای قابل ذکر است، واکنشی است که این سازمان در قبال بحران گرجستان از خود نشان داد. در حالی که همزمانی برگزاری اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای با روزهای اوج بحران گرجستان همراه شده بود و این فرصت برای روسیه فراهم گشته بود که از حمایت های این سازمان در مقابله با متحدان غربی گرجستان بهره مند شود، اما واکنش سازمان همکاری شانگهای که در بیانیه این سازمان انعکاس پیدا کرد، به چند دلیل واکنشی قاطعانه در جهت حمایت از روسیه، به عنوان یکی از بنیان گذاران این سازمان نبود. یکی از این دلایل این بود که چینی ها هیچ علاقه ای نداشتند موضوع گرجستان را به صنف بندی شرق و غرب تبدیل کنند چرا که چینی ها اساسا در خصوص مسائلی که مورد اختلاف با قدرت های غربی است، با احتیاط عمل می کنند. علاوه بر این حتی روسیه هم تلاش زیادی برای متقاعد کردن دیگر اعضا به خرج نداد. ظاهرا روس ها هم علاقه ای زیادی نداشتند مساله ای گرجستان به مسئله ای بین المللی مورد اختلاف دو سازمان

و در واقع "بوش زدایی" از روابط این دو کشور، که نمود آن را در دو سیستمین سالگرد روابط آمریکا و روسیه در نشست لندن ۲۰۰۹ و صدور بیانیه ی مشترک از سوی دو کشور شاهد بودیم، می باشد. همچنین این گفته ی باراک اوباما که " دو کشور به یک نگاه مشترک در ارتباط با امنیت بین الملل خواهند رسید و آن هم لزوم رسیدن به خلع سلاح است " خود

مبین این نکته است که دو کشور بعد از نشست لندن، تحول جدیدی را در روابط خود با تکیه بر مسائل امنیتی تجربه می کنند و این تحول همان تغییر مسیر روابط از واگرایی به همکاری و تعامل است، که به طور اجتناب ناپذیر در کارکرد های سازمان همکاری شانگهای نیز تاثیر گذار خواهد بود. لذا تحلیل و برداشت جنگ سردی از روابط روسیه و آمریکا و به دنبال آن تلقی سازمان همکاری شانگهای به عنوان ورشوی سابق در شرایط حاضر، یک نگاه غیر واقع بینانه به نظر می رسد.

نگاه چین نیز به عنوان یکی از اعضای موسس و اصلی سازمان تا حدی متفاوت از نگاه سایر اعضاست. حفظ تمامیت ارضی، وحدت ملی، با توجه به شکاف های قومی و جریانات تجزیه طلبانه در این کشور از جمله مسئله ی تبت و خشونت های جدایی طلبانه نژادی در منطقه ی خود مختار سین کیانگ که یک ششم از کل جمعیت چین را تشکیل می دهد، از اهمیت زیادی برای این کشور برخوردار است. همچنین چینی ها با توجه به نیاز شدید خود به انرژی جهت تداوم رشد اقتصادی، یکی از اولویت های خود را تضمین امنیت انرژی در منطقه قرار داده اند. از این جهت دولت چین در تلاش است از طریق سازمان همکاری شانگهای به جلوگیری از اصطکاک های سیاسی در بین کشورهای دارنده ی انرژی در منطقه و مقابله با تهدیدات علیه وحدت سرزمینی بپردازد.

در ارتباط با چین این نکته ی مهم نیز باید ذکر شود که اگر چه چین، سازمان همکاری شانگهای را محملی برای کسب توانایی بیش تر و تداوم رشد اقتصادی برای مقابله با رقبای خود به ویژه ایالات متحده می انگارد، علاقمند به رویارویی با این کشور در سطح بین المللی نیست. مخالفت ضمنی چینی ها نسبت به مسئله ی عضویت اصلی ایران در سازمان، در این تحلیل قابل بررسی است. در بعد اقتصادی نیز باید گفت که در حال حاضر آمریکا بزرگ ترین وارد کننده ی تولیدات ساخت چین است و روند رشد صادرات آن کشور به چین نیز سریع تر از همه ی کشورهای جهان است. علاوه بر این آمریکا بزرگ ترین منبع سرمایه گذاری در چین است به طوری که تا اوت ۲۰۰۳ قریب به ۴۰ هزار طرح سرمایه گذاری آمریکا در چین به ارزش ۸۲/۵۵ میلیارد دلار بین دو کشور به امضا رسیده است و متقابلا این کشور بعد از ژاپن بزرگ ترین خریدار اوراق قرضه دولتی آمریکاست. نکته ی دیگر در همکاری های دو کشور انتقال فناوری پیشرفته از آمریکا به چین و وابستگی فزاینده ی چین به این سرمایه گذاری هاست.